

## متن پرسش

سلام علیکم استاد بزرگوار: وقتتون بخیر. من نمیدونم چی بنویسم واقعا ولی خستم. من از اخلاق خودم خستم یک خلا ای رو در خودم حس می‌کنم. من نیاز دارم یاد بگیرم بجا حرف بزنم. آخه بعضی وقتا تو جمعی که خیلی راحتن خیلی حرف میزنم همش دوس دارم حرف بزنم ولی اصلا از این اخلاقم خوشم نیامد. همش دوس دارم وقتی یه کار اشتباه می‌کنم اون کارم رو توجیه کنم به طرف مقابل و بهش بفهمونم این اخلاق من به این دلیل و اصلا اینطوری نیستم و اشتباه شده یا همش یکاری ناخواسته انجام میشه میگم نکنه طرف مقابلم بد راجع بهم فکر کرده همه اینا نمیدونم از چی نشات میگیره ولی من هرچی باشه همیشه قدرت خدا رو بالاتر از هرچیزی میدونم اما همش هم میگم خود خدا و امیرالمومنین فرمودند کاری نکنین که در جایگاه قضاوت قرار بگیریید برای همین همش حساس میشم. دوس دارم سنجیده برخورد کنم مشکل گشا باشم خوش اخلاق باشم زودرنج نباشم واقعا الان بی انگیزه شده ام. هم در رسم هم کارام همش گمشده ای حس می‌کنم به قول خودتون دوست دارم نگاه توحیدیم قوی بشه و سربازی آقام رو کنم. دلم میخواد مثل اون حکمت اقا امیرالمومنین باشم که فرمودن جوری زندگی کنین که وقتی مردین همه براتون اشک بریزن. واقعا نیاز دارم بهم بگین. الانم دارم کتاب جوان و انتخاب بزرگ رو میخونم. کتاب ادب خیالتون هم قبلا خوندم ولی میشه بهم بگین به ترتیب چه کتابایی بخونم که این چیزا حل بشه؟ اصلا دوست ندارم این وضعیتم رو. میشه جوابی که بهم میدین خلاصه نباشه آخه من واقعا نیاز به جزئیات حرفاتون دارم. ممنونتون میشم التماس دعا

## متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحمدالله همین‌که در حال جستجوی مأوایی بسی گسترده هستید، جای شکر دارد. آری! همان‌طور که در کتاب «ادب خیال و عقل و قلب» ملاحظه فرمودید هر اندازه ما در میدان حقیقت حاضر و حاضرتر شویم، به استقرار بیشتری می‌رسیم و در همین راستا خوب است بعد از مطالعه کتاب «جوان و انتخاب بزرگ» با کتاب «ده نکته در معرفت نفس» همراه با شرح صوتی آن، کار را جلو ببرید تا به مباحث «برهان صدیقین» همراه با شرح صوتی آن برسید، ان شاءالله. موفق باشید